

مقدمه

اقداماتی که در زمان عباس میرزا انجام شد، موجب افزایش عده آگاهان و کسانی گردید که به امور کشوری و بین‌المللی علاقه‌ای داشتند، و نیز بین روحانیون، تجار و مغازه‌داران نوعی انتباه پدید آورد. این عده، رفته رفته تشنه اطلاعات و اخبار درباره حوادث داخلی و خارجی شدند و این خود، هسته اولیه روزنامه نگاری را در ایران تشکیل داد. روزنامه نگاران قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم ایران، ترکیبی از آزادیخواهان تحصیلکرده خارج و ایرانیهای فرنگی مآب و اروپادوست آن زمان بودند که سیاست و اصلاحات مملکتی را با حرفه روزنامه نگاری به هم می آمیختند و اغلب، اهل علم و ادب بودند.

در آخرین ربع قرن نوزدهم، روزنامه به عنوان وسیله ارتباط جمعی، با تغییرات اجتماعی و تحولاتی که در ایران به وجود می آمد، همراه شد. اولین بار بود که قدرت روزنامه نگاری دست به دست می گردید، یعنی از دست دولتیان به مردان جدید انتقال پیدا کرد. به عبارت دیگر، از مردان حکومت مطلقه به مردان انقلابی و آزادیخواه منتقل گشت. با آغاز قرن بیستم، آزادی مطبوعات در شمار آزادیهای اساسی مسجل گردید. (۱)

وقایع جنگ جهانی، در کشور ما بشدت تأثیر کرد و عواقب وخیمی به وجود آورد؛ قرارداد ۱۹۱۹، جنگهای داخلی و کودتای ۱۲۹۹ش. از آن جمله است که هر کدام حادثه عظیمی بود و بر مطبوعات آن روزگار اثر گذاشت و آزادی مطبوعات، دستخوش تمایلات و نظریات کابینه های مختلف قرار گرفت و بارها اقدام به توقیف تمام آنها شد.

از نمونه بارز این زدوبندها، می توان به واقعه دستگیری بنان السلطنه، مدیر جریده میهن و توقیف روزنامه مذکور به دلیل درج مقاله ای با عنوان "وظیفه چیست؟" اشاره کرد. حوادثی که در پی درج این مقاله پیش آمد، جامعه مطبوعاتی آن دوره را جریحه دار کرد.

بنان السلطنه شیروانی

ابوطالب شیروانی، فرزند عبدالله خان قشمه ای در سال ۱۲۶۹ش.، در شهرستان قمشاه اصفهان به دنیا آمد. وی، تحصیلات ابتدایی را در مدرسه انگلیسیها - که بهترین مدرسه آن عصر بود - آغاز کرد و در خارج از این مدرسه به تکمیل علوم ادبی و دینی و منطق پرداخت. تحصیل او، مصادف با تغییر رژیم و انقلاب مشروطیت گردید. (۲) پس از پایان تحصیلات به وکالت در دادگستری مشغول شد و روزنامه میهن را در اصفهان و سپس تهران انتشار داد. چون روزنامه نویس بود، عنوان "بنان السلطنه" را برای خود انتخاب کرد و معروف شد به میرزا ابوطالب خان بنان السلطنه. (۳) قبل از مهاجرت به تهران به کمیته دفاع ملی پیوست و به همین مناسبت، مورد نهب قشون تزاری و ایرانی واقع شد و این زد و خورد با اجانب، تا موقع قرارداد ۱۹۱۹ (۴) و واقعه مؤلمه مازور فضل الله خان و توقیف روزنامه میهن ادامه داشت. در سال ۱۳۲۵ به جرم توطئه علیه کشور و همکاری با مرتضی قلیخان صمصام، به اتفاق سرهنگ حجازی، (۵) فرمانده لشکر خوزستان، از طرف مظفر فیروز، (۶) معاون سیاسی نخست وزیر توقیف شد و جنجال عظیمی برخاست؛ ولی پس از چندی آزاد شد. شیروانی به مرحوم علی اکبر داور (۷) نزدیک شد و در حزب او فعالیت کرد. پس از شهریور ۱۳۲۰ وی - که زمینهای صولت الدوله قشقایی را از دولت خریداری کرده بود - مجبور به بازگرداندن آنها شد و دولت برای جبران این خسارت، زمینهای

MIHAN



ضرب

و شتم

مدیر

جریده

میهن

شهلا عیوض زاده

خالصه ورامین را به وی واگذار نمود که در مجلس سر و صدای زیادی برپا کرد. شیروانی، نتوانست خالصه گرانقیمت دولت را به دست آورد. چند دوره به نمایندگی مجلس رسید و بالاخره در سال ۱۳۴۷ دارفانی را وداع گفت.

روزنامه میهن

صدر هاشمی، در توصیف میهن نوشته است: "جریده میهن، با مدیریت و نگارندگی ابوطالب شیروانی در سال ۱۲۹۸ ش.، در اصفهان منتشر شد. مرام روزنامه فرخوبی، میانه جویی، سیاسی، فرهنگی، سخن سرائی، پیام گستری و از ویژگیهای آن، کاربرد واژه های فارسی سره به جای کلمات عربی و فرنگی بود. میهن، با قطع متوسط و چاپ سربی، هفته ای دو بار در مطبوعه حبل المتین اصفهان، در چهار صفحه طبع می شد. شعار روزنامه (حب الوطن من الایمان)، با خط نسخ و در زیر آن یکی از اشکال مجسمه های تخت جمشید (اسب بالدار و ستونهای تخت جمشید) با نام روزنامه "میهن" به خط نستعلیق بر روی آن رسم شده بود. میهن تا اواسط ماه حمل ۱۲۹۹ ش.، در اصفهان منتشر می شد؛ اما با زندانی شدن شیروانی، مدتی تعطیل و پس از آزادی مدیر، در تهران منتشر شد.

روزنامه زبان زنان در این مورد نوشته است: "... روزنامه میهن به نگارش میرزا ابوطالب خان بنان السلطان، با آغاز این سرود: "ایام هجر را گذراندیم، ما را به سخت جانی خود این گمان نبود"، از طهران به مارسیده است.

میهن در طهران در سالهای اول و دوم خود در هشت صفحه با مقالاتی تند و آتشین، یک روزنامه اجتماعی - سیاسی بود. سرلوحه روزنامه، نقشه ایران زمین با نام ایران و معمولاً به رنگ قرمز یا آبی مزین می شد. در گوشه سرلوحه، تصویر "فرور" و در بالای آن، فرشته آزادی در پرواز است. (۸) آقای شیروانی، تحت عنوان "میهن" در شماره ۴۷۵۸ سال شانزدهم روزنامه اطلاعات مورخ دوشنبه پانزدهم دیماه ۱۳۲۰ ش.، نوشته است:

"روز پنجم سنبله / مرداد ماه ۱۲۹۸ خورشیدی، یک روزنامه تندخو و عصبانی در ۸ صفحه با قطع متوسط به نام میهن در اصفهان پا به عرصه انتشار نهاد و این روزنامه، پس از انتشار شماره دوم، هر روز با زد و خورد و کشمکش و انواع گرفتاریها و بدبختیها دست به گریبان بود تا آنکه بالاخره در سی ام حمل / اسفند ۱۲۹۹، با یک حادثه فجیع و خونینی به اتفاق نویسنده آن به سیاهچال توقیف و سپس تبعید و حبس باغشاه افکنده شد.

روزنامه میهن در سال ۱۳۰۰، بدو اهفتگی و بعد یومیه در تهران به تجدید انتشار موفق [شد] و درست روز سی ام اسفند ۱۳۰۴ یعنی بعد از هفت سال، در زیر فشار سانسور نظمیه، ناتوان شده و بالنتیجه غروب کرد. یکی از گناهان کبیره این روزنامه، اسم آن (میهن) بود و روی همان منبری که حکم تکفیر نویسنده آن صادر شد، گفتند اسم این روزنامه هم "ارمنی" است و خود، یکی از دلایل کفر ناشر است. فراموش نمی کنیم که مدتی بین اهل سنت و دانشمندان با نگارنده بر سر کلمه میهن، گفتگو و مشاجرات قلمی جریان داشت و آنها نیز، زیر بار اینکه میهن به معنای وطن است نمی رفتند و گرچه با نهایت تأسف قدرت استفاده از این بازار آزادی قلم را در خود نمی بینم و خویشان [را] لایق همکاری با

اربابان جراید کنونی نمی دانم، ولی لاعلاج انتشار جدید، نام میهن را به وزارت فرهنگ اعلام داشته ام که لدی الاقتضا به نشر آن همت گماردم." (۹)

مسعود برزین در معرفی روزنامه میهن، آن را هفته نامه ای سیاسی - خبری، عضو جبهه آزادی و گروه تعاون دانسته که پس از توقیف آن، روزنامه های تهران امروز، تهران مصور و عالم به جای آن منتشر شدند. (۱۰) سالنامه ای نیز در سال ۱۳۲۴ با همین عنوان انتشار داد. دکتر حسین ابوترابی در کتاب مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶، با اشاره به شناسنامه روزنامه میهن به صاحب امتیازی ابوطالب شیروانی، در بیان موضع روزنامه گفته است:

"ابتدا دست چپی و عضو جبهه آزادی و آنگاه دست راستی [از شهریور ۱۳۲۴] شد. در ماههای دی و بهمن ۱۳۲۳ و تیر ۱۳۲۴ توقیف شد که در این دوران، روزنامه های تهران مصور [دی ۱۳۲۳]، تهران امروز [بهمن ۱۳۲۳] و عالم [تیر ۱۳۲۴] به جایش انتشار یافتند." انتشار دوباره میهن در شهریور ۱۳۲۴ از سر گرفته شد که در این دوره از چپ روی دست برداشت و چنان جنبه دست راستی پیدا کرد که بکلی مخالف سرسخت استقرار قوای شوروی در آذربایجان شد. ولی بعداً چون رویه معتدلی پیشه کرد، توانست از موج توقیف جریان دست راستی - که از فروردین ۱۳۲۵ برخاسته و در تمام طول تابستان آن سال ادامه داشت - جان سالم بدر برد و به جرئت می توان گفت که روزنامه میهن، تنها روزنامه متمایل به راست بود که در طول مغازله قوام السلطنه با روسها، مرتباً انتشار می یافت. ولی البته خود ابوطالب شیروانی نتوانست از این موج، سالم بجهد. او، در شهریور ۱۳۲۵ به جرم شرکت در شورش بختیارها بازداشت شد که دو ماه بعد آزاد گردید و از آن پس، روزنامه میهن به صورت سه شماره در هفته، به انتشار خود ادامه داد. (۱۱)

بنان السلطنه و مقاله "وظیفه چیست؟" و حوادث پس از آن

از صدور اعلامیه معروف وثوق الدوله مبنی بر امضای قرارداد بین ایران و انگلیس، مدتی گذشته بود. طبق این قرارداد، مالیه و قشون ایران زیر نظر معلمان و فرماندهان انگلیس قرار می گرفت. موجی از مخالفتها و موافقتها در بین مردم و جراید بلند شده بود. در چنین اوضاع و احوالی، بنان السلطنه اقدام به چاپ مقاله "وظیفه چیست؟"، در تاریخ پنجشنبه یازدهم رجب، مطابق دوازدهم حمل ۱۲۹۹ ش. کرد. وی با اشاره به مفهوم وظیفه، آن را تکلیفی دانست که از چندین دیدگاه برعهده اشخاص تعلق می گیرد تا در مواقع مختصه خود ادا نمایند. از نظر وی، وظیفه رسمی به وظیفه رسمی اجتماعی و رسمی دولتی تقسیم می گردد و آورده است:

"اما وظیفه رسمی دولتی که اصل و مقصود حقیقی ما را در این مقاله نشان می دهد، عبارت از یک دسته وظایفی که یک نفر پادشاه، هیئت دولت یا قوانین موضوعه و مقررات مملکتی برعهده افراد مستخدمین کشوری و مأمورین لشکری یک مملکت قرار گرفته، انجام آن حتی الوقوع است.

یک نفر سرباز، محکوم حکم سر جوخه خود می باشد و مطابق "رکلمان" نظامی، ممکن نیست از اطاعت اوامر او بتواند سرپیچی نماید و حتی علیهذا تا شخص اول مملکت ... نظام و قوانین

روزنامه آسایش نوشته شده است:

"آیا ماژور فضل الله خان، به مجازات نمی‌رسد؟" قابل توجه هیئت محترم دولت. در فوق العاده آسایش، توجه دولت را به اصطلاحات بعضی جزئیات - که کلیات از آنها مرکب می‌شود - جلب می‌نماید و پاس احترامات نظام و مقام ژاندارمری را محترم خوانده و سپس ترقیات بر قید ماژور فضل الله خان را به اطلاعات مطلعین حواله داده و عدم استحقاق مشارالیه را در ریاست سه هزار نفر ژاندارم و غیره، علناً گفته و در پایان، خیانتی را که نسبت به مدیر محترم روزنامه میهن مرتکب شده، تقاضای محکمه صالحه را نموده که ماژور مذکور به مجازات رسد. عقیده آسایش در مجازات ماژور فضل الله خان، اقل درجه اخراج وی برای همیشه از صف نظام است." (۱۴)

ماژور فضل الله خان آق اولی (۱۵)

فضل الله خان فرزند امان الله خان نصیر خاقان، در سال ۱۳۰۴ق. / ۱۲۶۴ش.، در اصفهان به دنیا آمد. پدرش از شاگردان دوره یکم مدرسه دارالفنون و طبیب مخصوص ظل السلطان در اصفهان بود. فضل الله خان پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در اصفهان و تهران، عازم اروپا شد. در انگلستان و فرانسه ادامه تحصیل داد و از دانشکده نظامی لیون فرانسه فارغ التحصیل شد. بازگشت وی به ایران، همزمان با شروع انقلاب مشروطیت بود. از فعالتهای او در این دوره، اطلاعاتی در دست نیست؛ اما در طرحی که مجلس در خصوص استخدام مستشاران آمریکایی برای سر و سامان دادن مالیه کشور تصویب کرد، وی بنابر توصیه برادرش فرج الله خان، در دوره یکم آموزشگاه خزانه ژاندارمری - که مورگان شوستر آمریکایی آن را تشکیل داده بود - شرکت کرد. با شروع جنگ جهانی اول، آق اولی، فرماندهی گردان مستقل یزد و پس از آن عملیات سرکوب طغیان نایب حسین کاشی و پسرانش را برعهده داشت. مدت کمی نیز ریاست ژاندارمری اصفهان را عهده دار بود. (۱۶)

ماژور فضل الله خان، به عنوان منشی کمیسیون مختلط نظامی ایران و انگلیس به مرکز احضار شد. مخالفت وی و یکی دیگر از رفقاییش با تصمیمات این کمیسیون، اعتراض شدید وزیر جنگ را علیه آنان به همراه داشت. (۱۷) به دنبال این واقعه، در روز اول فروردین ۱۲۹۹ش.، کلنل فضل الله خان با برجها گذاشتن یادداشتی از خود، اقدام به خودکشی کرد. روزنامه رعد، یادداشتی از وی با امضای فضل الله ایرانی به این مضمون چاپ کرد:

"از آقایان رؤسا و مجریان قانون استدعا می‌کنم، متعرض کسی نشوند. من شخصاً مرتکب خودکشی شده‌ام."

مسئولان امنیتی و دولتی، همه نوشته‌ها و اسنادی که کلنل قبل از انتحار روی میز گذاشته بود، ضبط کردند. در میان مردم ایران چنین بازتاب یافت که فضل الله خان آق اولی، به علت مخالفت و اعتراض به قرارداد ۱۹۱۹، دست به چنین عملی زده است. (۱۸) ملک الشعراء بهار، وی را یکی از کاندیداهای کودتای ۱۲۹۹ معرفی کرده و گفته است:

"نصرت الدوله و جمعی دیگر، بر آن بودند که به وسیله رؤسای ژاندارمری اقدامی بنمایند و ماژور فضل الله خان را در نظر گرفته

مملکتی تکلیف افراد مستخدمین دولت را در حدود خود معین نموده و هر نوکر وظیفه شناس دولت، خویشتن را مجبور به ادای آن می‌داند ... حاکم یک شهر مطابق قواعد جاریه تمام دنیا، رئیس و صاحب اختیار آن شهر است ... همانطور که دولت عبارت از یک عده وزارتخانه‌هایی است در تحت اقتدار شخص اول مملکت، حکومت نیز مرکب از یک عده دوائری است در تحت (اقتدار) شخص حاکم.

فقط والی یا حاکم حق دارد به نام نامی اعلیحضرت بارعام داده و رسومات را - که نیز به اسم به عمل می‌آید - بپذیرد. ... شخص وظیفه شناس با دیانت، متمدن، شرافتمند، مسئول، غیررسمی، رسمی، لشکری و کشوری در روز عید، آن هم عید ملی، خاصه در جشن نوروزی در حدود خویش هرگاه برخلاف وظیفه خود رفتار نمود، یعنی مراسمی را که وجدان یا شرافت ملت، قانون یا وظایف رسمی در پیشگاه دولت به عهده او قرار داد، به جا نیاورد، این شخص مسئول وجدان و خائن دولت است و می‌توان او را اولاد ناخلف ما در وطن نامید." (۱۲)

درج مقاله فوق در شماره ۴۶ و ۴۷ روزنامه میهن، موجب دستگیری بنان السلطنه و توقیف روزنامه مذکور گردید. چنانکه در سند موجود در گنجینه اسناد ملی، در شرح دستگیری مدیر روزنامه چنین آمده است:

"اداره روزنامه میهن، سواد مکتوب نمره ۱۵۵، به تاریخ ۲۱ برج حمل ۱۲۹۹ش.

مقام عالی ریاست محترم مدعی العموم استیناف - دامت شوکتہ دیشب ساعت سه از شب گذشته، موقعی که آقای مدیر ما از کلوب ایران و انگلیس به اتفاق مدیر مجله حقیقت و آقای شیروانی و یک نفر از اعضای مالیه مراجعت نمودند، نزدیک سربازخانه ژاندارمری، یک نفر صاحب منصب و دو نفر ژاندارم، ایشان را جلب به اداره مزبور نموده، از دیشب تا به حال توقیف [است] و علت، بر کارکنان اداره مجهول [می‌باشد]. از ساحت رفیع مدعی العمومی تقاضا می‌شود که از مقامات مربوطه استیضاح خواسته و کارکنان اداره را مطلع فرمائید. اداره میهن" (۱۳)

با انتشار خبر دستگیری ابوطالب شیروانی و شکنجه وی، اعتراضهایی از سوی ارباب جراید و شخصتیهای فرهنگی وقت بلند شد. روزنامه راه نجات چاپ اصفهان، شرح ماجرا را تحت عنوان "اتفاق غیر مترقبه" این طور نوشته است:

"در چند روز قبل آقا میرزا ابوطالب خان شیروانی، مدیر جریده میهن - که شبانه از کلوب ایران و انگلیس مراجعت می‌نموده - از طرف مأمورین ژاندارمری حبس و توقیف در آن اداره می‌شود. بعضی اشخاص منافع بر، تصور نمودند که از شلاق خوردن مدیر میهن، افکار آزاد نیز شلاق می‌خورد. اما باید بدانند روح مقدس آزادی شلاق نخورده است. رئیس ژاندارمری اصفهان در آن هنگام ماژور فضل الله خان بوده و عمل او در جراید اصفهان و طهران، مورد گفتگو واقع شده و به اتفاق، درخواست مجازات او را نموده‌اند؛ من جمله شرح زیر در شماره (۳۷) روزنامه زبان زنان، مورخ بیست و یک ذی‌قعدة ۱۳۳۸ قمری، به نقل از فوق العاده

بودند که با او مذاکره کنند.^(۱۹)

خلاصی از زندان و آغاز فعالیت در تهران

همانطور که بیان شد، دستگیری بنان السلطنه، اعتراضات فراوانی به دنبال داشت و برای آزادی وی، فعالیتهای بسیاری انجام شد. برای استخلاص مدیر میهن از زندان، مرحوم عارف قزوینی - که در آن زمان در اصفهان به سر می برد و در صدد به صحنه بردن نمایش "رستاخیز ایران" بود - اقداماتی انجام داد. روزنامه ها، مقالات متعددی برای آزادی وی به نگارش درآوردند. بالآخره نامبرده در تاریخ پنجشنبه بیست و پنجم رجب ۱۳۳۸ق، از زندان ژاندارمری مستخلص گردید. مدیر میهن، تحت عنوان "حرکت مدیر جریده میهن" نوشته است:

"مدیر جریده میهن، پس از خوردن شلاق و مرخصی از اداره ژاندارمری، مجدداً کالسکه برای او گرفته و تحت الحفظش به طهران روانه نمودند. علت این گونه اقدامات را، از روی قانون ما درک نکرده ایم."

روزنامه اختر مسعود چاپ اصفهان نوشته است:

"مطابق تلگرافی که مدیر روزنامه میهن به برادرش آقای شیروانی (کارمند اداره ثبت اصفهان) - که اخیراً بازنشسته شده - نموده، روز جمعه یازدهم شعبان ۱۳۳۸، وی به طهران وارد شده و ضمناً از رئیس الوزرا و وزیر داخله درخواست نموده که چون عفو از بزرگ تر است، از گناه مدیر میهن صرف نظر نماید."

همین روزنامه، در شماره ۲۰ سال اول خود به تاریخ بیست و پنجم جوزای ۱۳۹۹ش، راجع به آزاد شدن مدیر میهن نوشته است:

"مطابق اطلاعات واصله، آقا میرزا ابوطالب خان، مدیر محترم روزنامه میهن را، از حبس باغشاه آزاد نموده اند و حالیه در طهران با کمال آزادی حرکت می نماید."^(۲۰)

بنان السلطنه، در شکایت مفصلی - که با عنوان تظلم نامه خود تنظیم نموده - مایه دستگیری و اتهامات خود را چنین مطرح کرده است:

"... صبح ۲۱ حمل ۱۲۹۹، ماژور فضل الله خان ... مرا به اطاق خود احضار [کرد]، اولاً - تکلیف کرده که نوشته از من بگیرد که محرک من در نوشتن مقاله مندرج در شماره ۴۸ [۴۶ و ۴۷] روزنامه میهن، راجع به عدم حضور ژاندارمری در سلام عید نوروز و بی اعتنایی به شخص اعلیحضرت همایونی، تحت عنوان (وظیفه چیست؟) سردار جنگ بوده. چون بکلی سردار جنگ از این مسئله بی اطلاع بوده، من به حکم وجدان، وطنخواهی و حس شاه پرستی و تعشیق (عشق به آثار باستانی)، مبادرت به انشای مقاله مزبور نموده بودم و..."

بنان السلطنه در ادامه تظلم نامه خود، اشاره به ماجرای ۷۰۰ ضربت شلاق و شرایط بسیار بد محبس کرده و اینکه فضل الله خان وی را تهدید به تبعید کاشان و اعدام نموده، به طوری که در روز دوم حبسش، سه فقره ذیل را از وی خواستار شده بوده است:

"اولاً - بنویسم [که رضاخان مسبب] من بوده که مقاله راجع به نوروز را بنویسم.
ثانیاً - رئیس نظمی در این قضیه ذیمدخل بوده.

ثالثاً - اظهار رضایت از جناب ماژور فضل الله خان بنمایم!^(۲۱)
بنان السلطنه نوشته است:

"هشت روز مرا به این حالت حبس نمود و روز هشتم، عارف را روانه داشت که از من قول بگیرد، بعدها از او تعقیب نکنم. من دیگر حاضر نشدم قول بدهم؛ آقای عارف هم واسطه شد که بیش از این سخت نگیرد. چون از اطراف مملکت فریاد اعتراضات بنده [بلند] و وزارت داخله هم جداً مأخذه نموده، توضیح خواست. لهذا مرا روانه خانه ام نمود (رجوع به وزارت داخله شود در تاریخ اواخر حمل ۱۲۹۹ش). و مجبور کرد که با کسی مراوده نکنم، حتی دو نفر ژاندارم در حوالی منزل من گماشته بود [که] از آمدن طیب هم جلوگیری می کردند."

شیروانی را یک هفته پس از آزادی، مجدداً دستگیر کرده و شبانه به منزل ماژور فضل الله خان برده بودند. در آنجا بوده که تهدید به تبعید به کاشان و اعدام می شود؛ اما با پافشاری شیروانی مبنی بر اعزام شدنش به تهران و اجرای حکم در نزد رئیس الوزرا، تحت الحفظ به تهران اعزام می شود. در این خصوص خود او چنین گفته است:

"سبب چهل روز توقیف من در باغشاه گردید. زیرا شخصاً ماژور فضل الله خان تحت الحفظ مرا به طهران اعزام داشت و بلا تأمل دستگیر و به باغشاه بردند. چهل روز توقیف کردند و در این مدت یک نفر از من سوال نکرد که به چه جهت تو را حبس کردند!

و دیروز آنکه کسالت آقای وثوق الدوله بهبودی حاصل کرد و مصلحین به او حالی کردند که ماژور فضل الله خان خودسرانه چنین حرکتی نموده است، حکم به استخلاص من صادر نموده، این عین حکم."^(۲۲)

در سند موجود در گنجینه اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی، عین حکم وثوق الدوله نخست وزیر وقت درباره آزادی بنان السلطنه، به شرح ذیل است:

"ریاست وزرا، اداره ژاندارمری به تاریخ ۹ برج جوزا ای ۱۳۳۹، اداره ژاندارمری قدغن است مدیر میهن که در حبس و توقیف اداره ژاندارمری است. به موجب این حکم [وی را] مرخص نمایند. وثوق الدوله"^(۲۳)

پی نوشتها:

- ۱- ذاکر حسین، عبدالرحیم: مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۸، ص ۷۷.
- ۲- شیروانی، در ۱۹ سالگی به عضویت انجمن ولایتی اصفهان در آمد و در بمباران مجلس و کودتای محمدعلی میرزا مورد تعقیب قشون قرار گرفت و در معیت حاج سید اسدالله اصفهانی، وکیل فارس در دوره اول، به طرف عتبات عالیات رهسپار شد. پس از معاودت از جنوب تا قبل از مهاجرت به اصفهان، مشغول خدمات دولتی در ادارات امنیه و نظمی و مالیه بوده و در موقع مهاجرت، به کمیته دفاع ملی پیوسته و به همین مناسبت، علاقه و خانه و هستی او مورد نهب قشون تزاری و ایرانی واقع شد. ابوطالب شیروانی، در انتخابات دوره پنجم با کمک تیمور تاش از قمش به وکالت مجلس رسید و جزو طرفداران سردار سپه شد و در انقراض قاجاریه نقش مهمی داشت. در مجلس مؤسسان - که مواد قانون اساسی را به نفع رضاخان اصلاح کرد - عضو بود. در دوره ششم نیز به وکالت رسید. در حکومت ساعد، به ریاست کل تبلیغات و معاونت نخست وزیر منصوب شد. او، عاشق وزارت کشور بود، اما موفق به گرفتن این پست نشد. بعد از آنکه مظفر فیروز به سفارت ایران در مسکو تعیین گردید، شیروانی، سلسله جر مهلی

- ۸- صدر هاشمی، محمد: همان، ص ۲۴۶.
- ۹- همان منبع، ص ۲۵۰.
- ۱۰- برزین، مسعود: شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷، بهجت، تهران ۱۳۷۱، ص ۳۸۳.
- ۱۱- ابو تریبان، حسین: مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۳۹.
- ۱۲- روزنامه میهن، شماره ۴۶ و ۴۷، به تاریخ دوازدهم حمل ۱۲۹۹، ص ۱-۳.
- ۱۳- سند شماره ۲۹۳۰۰۵۷۲۴، محل در آرشیو ۳۳۲۲ الف ۵، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- ۱۴- صدر هاشمی، محمد: همان، ص ۲۴۶.
- ۱۵- خاندان آق اولی، در اصل ساکن ارومیه بودند و نام اولیه آنها معلوم نیست. شاه اسمعیل صفوی برای دفع اوزبکها و قبایلی مهاجم مرزی، آنها را از ارومیه کوچانید و در خراسان سکونت داد. سپاهیان زبده و از موده نادر شاه از این طایفه بودند. نادر شاه برای حریم سلطنتی خویش، پوشش مخصوص سلطنتی سفید را انتخاب کرد. آقار بیک، پیشوای بزرگ طایفه مزبور بود؛ چون مورد عنایت شاه قرار گرفت، اجازه یافت که پوششهای او و ایل و تبارش چون پوشش سلطنتی سیمین فام باشد. از آن موقع، طایفه او به آق اولی - که ترجمه ترکی آن است - شهرت یافت. نادر شاه پس از بازگشت از هندوستان، گروهی از ایل آق اولی را در میان طوایف یموت و کوکلان ترکمان اقامت داد. پنج برادر از سران آن قوم با اغامحمد خان به تهران آمدند و ساکن تهران شدند. در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، اغتشاشاتی در نواحی اصفهان و بختیاری روی داد. دولت، نصرالله خان را - که از سلاله آقا حسین بیک آق اولی بود - به اصفهان روانه کرد و وی پس از آن در اصفهان ماند.
- عاقلی، باقر: رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج اول.
- ۱۶- آبادانی، فرهاد؛ آئینه وند، صادق: فرهنگ ناموران معاصر ایران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، سورمه مهر، ج اول، تهران ۱۳۸۱، ص ۲۷۵.
- ۱۷- عاقلی، باقر: روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب، صص ۹۶-۹۵.
- ۱۸- آبادانی، فرهاد؛ آئینه وند، صادق: همان، ص ۲۷۶.
- ۱۹- ملک الشعراي بهار: همان، ج اول، ص ۶۳.
- ۲۰- صدر هاشمی، محمد: همان، ص ۲۴۸.
- ۲۱- سند شماره ۲۹۳۰۰۵۷۲۴، محل در آرشیو ۳۳۲۲ الف ۵، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- ۲۲- سند شماره ۲۹۳۰۰۵۷۲۴، محل در آرشیو ۳۳۲۲ الف ۵، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- ۲۳- سند شماره ۲۹۳۰۰۵۷۲۴، محل در آرشیو ۳۳۲۲ الف ۵، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

علیه او تهیه و به دادگستری داد و سرانجام در اثر پافشاری وی، پرونده به جریان افتاد و فیروز برکنار شد. در سال ۱۳۱۱ش، پس از اینکه صولت الدوله قشقایی در زندان کشته شد، دولت شانزدهم پانزدهم آبادی معمور و در جبهه یک او رایه مبلغ بیست هزار تومان با کمک و مساعدت داور، به شیروانی منتقل کرد. فقط یک پنجم پول آن رایه پرداخت و بقیه را ظرف چند سال از محصولات املاک و اریز نمود.

صدر هاشمی، محمد: تاریخ جراند و مجلات ایران، کمال، اصفهان ۱۳۶۴، ص ۲۴۹.

عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، نشر گفتار، با همکاری نشر علم، ج دوم، تهران ۱۳۸۰، صص ۹۰۱ و ۹۰۲.

۳- همان منبع، ص ۹۰۱.

۴- در اوت ۱۹۱۹مرداد ۱۲۹۸ قرارداد بین دولت ایران و انگلیس در شش ماده بسته شد که مطابق با ماده سوم این قرارداد، تشخیص و تعیین عده، مقدار و ضرورت صاحب منصبان و ذخایر و مهمات برای قوه متحدالشکل در ایران، به کمیسیون مختلط نظامی و اکنادار شد. برای این کمیسیون، ۱۴ افسر انگلیسی و ایرانی در دو هیئت جداگانه انتخاب شدند. کمیسیون به ریاست ژنرال دیکسون، گزارشی پیشنهاد داد که طبق آن، صاحب منصبان نظامی ایران تا درجه سلطانی (سروانی) در یک رژیممان مانده و تغییر نمایند. نتیجه آنکه مالیه و قشون ایران زیر نظر فرماندهان و فرماندهان انگلیسی قرار گیرد و قشون متحدالشکل شده ژاندارم و قزاق به یک صورت در آیند و دو نفر، یکی آرمیتاز اسمیت برای اداره مالیه و دیگر ژنرال فاشون، وارد ایران شدند. انتشار مواد قرارداد در جریان، تحریکات شدیدی بر ضد توفیق الدوله به همراه داشت ... گفته شده سلطان احمدشاه نیز با آنها همدستان بوده است.

عاقلی، باقر: روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران، بهار ۱۳۶۹.

ملک الشعراي بهار، محمد تقی: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه، امیر کبیر، تهران ۱۳۷۸، صص ۳۴ و ۳۵.

۵- عبدالحمین حجازی، متولد ۱۲۸۳ و فارغ التحصیل دانشکده افسری، در ۱۳۰۲ برای تکمیل تحصیلات به فرانسه رفت. بعد از شهریور ۱۳۲۰، به فرماندهی لشکر خوزستان منصوب شد. در این سمت، متهم به دخالت در خانواده بختیارها شد. پس از رهایی از این ماجرا، فرماندار نظامی تهران شد و سپس فرماندهی لشکر کرمان رایه عهده گرفت. در زمان تصدی ریاست شهری بانی، به جرم فعالیت علیه دولت مصدق بازداشت شد. مدتی سفیر ایران در پاکستان بود. حجازی، بعد از مرگ رزم آرا مورد توجه قرار گرفت و تقریباً همه کاره ارتش شد و به تصفیه حساب با مخالفانش در ارتش پرداخت، ولی برنامه اش درست از آب در نیامد و زودتر از تصورش از صحنه خارج شد و در سال ۱۳۴۸ خودکشی کرد.

عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، صص ۵۷۱-۵۷۰.

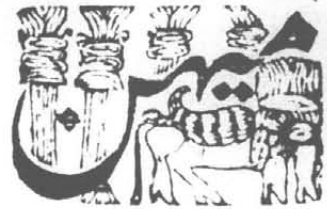
۶- مظفر فیروز فرزند نصرت الدوله فیروز، نوه فرمانفرما و خواهرزاده دکتر مصدق بود. پس از پایان تحصیل در اروپا، به وزارت خارجه رسید و دبیر سوم و اشنگتن شد. پس از قتل پدرش مورد تعقیب قرار گرفت. با رسیدن شهریور ۱۳۲۰ فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. با قبول مسئولیت انتشار روزنامه رعد امروز، علیه مختاری و عمال نظمی به خونخواهی برخاست. با حمایت از قوام به معاونت سیاسی و ریاست تبلیغات نخست وزیری رسید و معاونت رهبری کل حزب دموکرات ایران را - که قوام تأسیس کرده بود - گرفت. مدتی از پیشه وری و استقلال آذربایجان دفاع کرد. از وزارت به سفارت رسید و سفیر ایران در مسکو شد. پس از مدتی مناصب خود را از دست داد و در فرانسه اقامت گزید و در روزنامه لوموند علیه شاه مطلب می نوشت. وی، در سال ۱۳۶۸ در گذشت.

عاقلی، باقر: رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، صص ۱۱۴۲-۱۱۴۱.

۷- علی اکبر داور، نماینده مقننه مجلس شورای اسلامی، رهبر حزب سیاسی، روزنامه نگار، وزیر فوائد عامه، وزیر دادگستری، وزیر دارایی. داور فرزند کلبعلی خازن خلوت، در تهران متولد شد. پس از انجام تحصیلات مقدماتی در مدرسه دارالفنون، به تحصیل در حرفه پزشکی پرداخت ولی پس از مدتی از رشته مزبور انصراف داده، ادبیات، فلسفه و تاریخ را تحصیل نمود. فعالیت سیاسی خود را در حزب دموکرات - که حزبی تندرو و انقلابی بود - آغاز کرد. حزب ملی - سیاسی را بعدها تأسیس نمود و با قرارداد اوت ۱۹۱۹ مخالفت و مبارزه کرد. پس از کودتای ۱۲۹۹ش، به دلیل آشنایی با سید ضیاء عازم ایران شد ولی وقتی وارد ایران شد که سید ضیاءالدین تبعید شده بود. داور، یکی از طراحان خلع سلطان احمدشاه و پادشاهی رضاشاه پهلوی بود. وقتی رضاخان به سلطنت رسید، داور در کابینه وزیر فوائد عامه و تجارت شد. مدتی وزیر عدلیه و پس از آن وزیر جدید دادگستری شد. وی، طراح تهیه و تصویب قانون استخدام قضات و صاحب منصبان پارک (دادسرا) و مباشران ثبت اسناد بود. داور، به دلیل فشار رضاشاه برای انجام برنامه های تازه اقتصادی، در ۲۱ بهمن ۱۳۱۵ خودکشی کرد.

عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، صص ۶۶۴-۶۵۴.

MIHAN



(اداره روزنامه مین)

تاریخ ۲۱ برج ۱۳۹۱

نمبره ۱۵۵

نیمه اولدو مرتب

تمام کج ریت محترم بزرگواران استیفاء ریت حرکت

دین ریت ته آرش کد نشسته بر قمر صحرای میریانه کوب دران در انکسیر
 میر صبیحه هفت ریت برین دران دیک نذر در اعصاره رالیه مرا صحت برودند در این
 بر بارف نه در اندر هر یک نر صاحب منصب دود نذر در اندر ام دت نر ایت
 در دله نر در نر دود ریت کما نر ریت بر کما کن در دله در مجمل
 در ریت رفیع بزرگواران تمام نر در دت ریت بر رطبه استیفاء حواسه
 در کما کن در دله در مطلع فرمائید

در دله در

۲۹ جمادی الثانی ۱۲۹۰

تمام محض و غیر محکم فوق همی ظاهر است اما این
 ایک مواد کلمات بنی از او در ضمن این همان کتاب است که
 وزارت جلیله دایم و وزارت جلیله محکم تقدم آن مگر در بعضی موارد
 خود را که میزدیم نیز همی همی و بعضی را که با قید و تقیید میزنیم
 نیز باید داشت هر چند که در بعضی موارد با درک آنست خود را
 شده در موصوفه او در ضمن این همان در مجلس به سبب تقدیر داده عرض می‌نماید
 و افراد زیروست که در هر یک از اینها که شهادت به هر دو داده است و در
 مریز را که در این مریز منع در همه کرده است بعضی افراد را در صراحت غیرت
 و این شهادت خود را می‌دهند و الله اعلم بحقیقت میفرماید از ارم بر علیه
 فوق خود قدرت نماید اظهار آن بگوید تا با هم است اظهار می‌کنم
 با یک قلب پاک در حیات طریقه با بنیاد است بعضی مواد کلمات
 در خط زبانه با مدار که که ماریت لطفی و لطف و انچه را که در هر که دارد
 رحم کامل علی الله طلاق است میفرماید در صراحت فراموش و در خط
 در آن موقع می‌گردد ایران میفرماید که شهادت او در ضمن این همان
 و قدرتی را از خطی که در این است می‌گردد می‌دهد می‌خواهد که
 بعضی از ارم صدق می‌فرماید و الله اعلم بحقیقت تمام آن
 مورد واقع خواهد شد در این

محمد باقر
 ۱۲۹۰



ریاست وزراء

نمبره

تاریخ و روز

شماره

۵۰

دادار رام درمیل

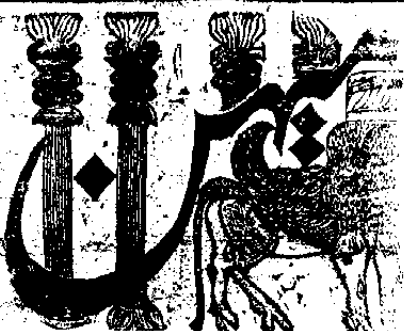
مدرسه میرزا محمد درمیل

رام درمیل

روزنامه

شماره مسلسل ۲ و ۷ - شنبه یازدهم رجب (شب الرطوبه الايمان) مطابق ۱۲ - ۱۲۹۹ هجری قمری

پایه پنجم: کشور ایران
یکماه: ۵۰ قران
ششماه: ۷۸
خاک یکماه
یکماه: ۶۰ قران
ششماه: ۳۵
پس از غسل و شهادت
در یافت میشود



جامعین و خیابان خوش
پراهم گرو نکاوند
۱- ب شیر و آنا
تشان تکرانی:
اصفهان میهن
هر چه دیوار چاپ و بخش
میشود ۱۳۲۷
نگارنده چهارشاهی

[هیچ نامه فرستاده آن برگشت نمیکند و دفتر در چاپ آن آزاد است بجای ویژه نگارنده یاد دفتر است]

فرخونی، میانه جوئی، سیاسی، فرهنگی، سخن نویسی، پیام گتری

«وظیفه چیست؟»

ما میخواهیم «وظیفه» را بده قسمت عمده متهم نموده، مقصود اصل و قلمه نظر خصوصی خود را نشان دهیم

مقدمتاً باید دانست که «وظیفه» عبارت از یک تکلیف یا تکالیفی است که از چندین نقطه نظر بر هیئته اشخاصی تعلق گرفته که در مواقع غنمه خود ادا نمایند

مثلاً: بقال وقتی خود را در مجمع بشری بدین صحت سر می نهد موظف است انواع بتولات را در ده که خود حاضر و بیرونه با ترازوی خویش مستند فروش جنس «بمال» و در بیات قیمه آن بوده از حدود خود تجاوز ننماید - هر گاه پیشتر بقال اتفاقاً در جواب مشتری خود اظهار داشت «باقلا» نداریم، نمیتوان او را یک بقال متبر دانست، و همینطور اگر در میان اجناس بقالی چند کفه قند برای فروش حاضر نمود، با داود او را بقال وظیفه ناشناسی خوانند ۱۲

خوب است زیاد از موضوع خارج نشده بامل مقصود باز آوریم -

کند شد برای رسیدن مقصود «وظیفه» را بر دو قسمت عمده منقسم مینمائیم: وظیفه وجدانی - وظیفه رسمی وظایف وجدانی: وظایف وجدانی مسکب از یکباره تکالیفی است که در تحت تأثیر عوامل

غایبه یا ممتنع درجه قدرت نوع بشر (در صورت اذعان بصفت و جردان) محکوم پادای آن میباشد فلاسفه عالم این تکالیف را نیز بر دو اصل مهم استوار نموده اند: روحانی یا مذهبی، طبیعی یا بشری بگذار مسلمان دین دار حقیقی (غالبیک) در ایام سعید و اعیاد تبرک خویش را موظف میدانند بر طبق دستورات شارع مقدس غسل میدنوده، عماریات استعمال کرده، نیازها و ادهمه وارده را بجا آورده، ایبه فائز پرشیده و بلاقات مترو منین برود

بکنفر مرآدی آداب، وظیفه شناس و شرافتمند موافق رسومات وطنی و عادات ملی ناچار است با عامه طبناپ از روی ووش معمولی و طبیعی عملکنی رفتار، یاد کارهای باستانی را مقدس شمرده، ایامی که مبنی بر سر بلندی ایامه وطن است مبارک بداند

وظایف رسمی: وظایف رسمی بانواع مختلف بر افراد جهت تعلق گرفته، هر یک در سهم خویش ناگزیر از ادای آن میباشد

برای اکتشاف و تصریح موضوع بحث خردمان بیکو تر اندک وظایف رسمی را نیز بدو شق جامع الاطراف منقسم نمائیم:

وظایف رسمی اجتماعی: وظایف رسمی دران در میان هیأت اجتماع، بکنفر جدا، بکنفر نام ای که پیشتر در وظایف اجتماعی

آقای مدیر جریده هفت روزه

چون همیشه بيشرفت مافوق و توسعه مطبوعات
قطعه نظر اصل در كلوب ايران وانكليس ، ميباشد
وايدك مشاهده نشود كه كلك بان نامه ملي و مجله
هفت روزه حقيقت عمل لزوم واقع مسكر ديده لهذا
د كلبه ايران ترال كلوب ايران وانكليس ، در
نظر گرفته است كه شب بيمت و هفتم و شب بيمت
و هشتم رجب را در سالون كلوب ناپشن بجهت
جمله خيانت و دروز نامه ميسن بدهد خواهشنديم
ميسن مختصر را براي اخلاص عامه و جلب توجه
معارف و روحان در اولين شماره آن نامه كراي
درج فرمائيد هيكله رئيس گيسون تانترال

كلر از دوي سلامت ميسن در كلوخانه پايست ميسن
خود حاضر شده و عطايني را كه میده دار اداری
آن است انجام دهنده ايام تعطيل را بكارهای شخصی
بيرون دازد ، در مسجد برای نماز جماعت حاضر
كرده ، با ظاهيل خورد ديد و باز ديد كند ، در
روزهای ديد ملي يانده هي رسومات سهوله را
اجراه دارد ، البته فاخر در بر كند ، جشن
بگيرد و بالاخره تمام وظايفي را كه بگيرد
شخص دريك (سومانيه) بمسك دادي رسومات ،
يادر برابر يك بالا دسق مسئول انجام آنها است
بجای آورد

تقریباً ممكن است اين قبيل وظايف را در وظايف
رسمي اجتماعي ، نام نهاد

اما در وظايف رسمي دولتي ، كه اصل فرض و
مقصود حقيق ما را در اين مقاله نشان میده ؛
هارت از يك دسته وظايفي هستند كه در مقابل
يكديگر پادشاه پادشاهت دولت باقوانين موضوعه و
متر رات محسوق بر عهده افراد مستخدم بين
كشود و مأمورين لشكري يك مملكت قرار
گرفته انجام آن حتى الوقوع است

بگيرد سر باز محكوم حكم سر جوفه شود ميباشد
و مطابق (وكلمان) نظامي ممكن نيست از اطاعت اوامر
اوجزانه سويجي نمايد و قس لهذا تا شخص
اول مملكت

نظام وقوانين مملكتي تكليف افراد مستخدمين

دولت را در حدود خود ميسن نوده و هر
لوگرو عايله شناس دولت خريشتن را مجبور با داي
آن ميسن داند

حاکم يك شهر مطابق قواعد جاريه تمام دنيا
رائيس و صاحب اختيار آن شهر است - كليه
دوائر در تحت او امر مطلقه او ميباشد و در
حقيقت بتوان ادارات را دفتر خانه های قانوني
مختلفه حكومت با ايالت دانست

ها بطور كه دولت همارت از يكسده رزارخانه
هائي است. در تحت اقتدار شخص اول مملكت
- حكومت نيز مركب از يكسده دوائري است
در تحت اقتدار شخص حاكم

علاوه بر مراتب رسمي و قانوني حاكم هر شهر
لماينده مستقيم شخص اعليحضرت هاروني است
و بر طبق فرمان صادره ممكن است او را قائم
نظام ذات اقدس شهر ياري دانست .

ا هر جشن وعيد رسمي كه در هر نقطه مملكت بر
پا ميشود فقط والي يا حاكم حق دارد بلام نامي
اعليحضرت بارام داده و رسومات را كه نيز
باسم پادشاه بسمل ميبايد پذيرد

اينستكه در تمام مراسم رسمي كل رسومات و
كه نسبت بشخص شاه در پايخت بايق بجا آورد
در بلاد غير رسمه نسبت بروالي يا حاكم بسمل مياروند
كه دو حقيقت در ولايات هم اين مراسم نسبت
بشخص نفيسي شاه بسمل آمده است

يك نكته ديگر را تشریح و رجوع بمقصود
خود خواهيم نمود ؛ در شماره قبل بقدر كافي در
زمانه « هيد » از ناطقه نظر قديمي و تاريخي بحث
نموديم ، اينك بمناسبت مقاله خود از ذكر اين
نكته خود داري نسي انمايم « هيد نوروز » كه
مطالبت تاريخي آن ذكر كرديد بدهد شخص پادشاه
پارئيس دولت است كه يادكار مات و مملكت خود
تجديد نموده يا دارند

در اين روز اعليحضرت يانماينده ذات اقدس نام
« سلام ظم » براويك سلطنت جلوس ميفرمايد

magiran.com

و دو تمام نقاط مملکت مقارن همان ساعت مخصوص
 - ایستق مراسم بار عام و جشن رسمی پس از آید
 همانطور و بیک در حضور شخص اعلی حضرت کل
 چاکران کشوری و لشکری با الیه تمام رسمی
 مؤلف بادی مراسم می باشند
 در ولایات در مقابل نماینده اعلی حضرت «ساک»
 بنام ذات شامه، لازم است همان مراسم اجرا گردد
 همانطور و بیک افراد تشون رکابی امروز را دو
 مقابل ذات ملوکانه دینیه می دهند

در ولایات نیز در مقابل والی یا حاکم ناکبیر
 هستند عیناً تمام تشون ساخلو دینیه و عهد والا
 بر خلاف مقروآت مملکتی رفتار شده است
 باین مقدمات فوق یکتفر شخص و غلبه شناسی،
 با دیانت ، همدن ، شرافتند ، مسئول ، غیر
 رسمی ، رسمی ، لشکری و کشوری در دروز عید
 آتیم عید ملی صاحب دو جشن نوروزی در حدود
 خویش هرگاه بر خلاف وظیفه خود رفتار نموده
 یعنی مراسم را که وجدان یا شرافت ملیت ،
 قانون یا وظایف رسمی در پیشگاه دولت سپرده
 او قرار داد بجا نیاورد

این شخص مسئول وجدان و شائین دولت
 است ، و مبتزان او را اولاد ناشف مادر
 وطن نامید

مبارکباد و جواب تبریکات ما

گرای مدیر محترم جریده فریده بهین دام بانه
 مراد محترم ساری تبریکت عید سعید و حسب
 ایشان و مزید بودت اعلی گردید انشاء الله این
 سال نو بوجانب عالی هم مبدون و قرین خوشی
 خواهد بود روزنامه عید را هم قرائت نمودم

سرگذشت دو خشان
 فروش اسدبان - قزاق رضاخان از حبس
 - ۱۲ -
 رضا خان از دروازه شهر بایک خیال جازی
 برای شرافت و باغی گری شروع کرده
 ایستگ انتشارش دانل شمس

آفرین بوجنبالی و احسانات بل شما الخلق سر
 سلسله دلاستین بزرگ بنی جشید جم و ادا فرمودید
 شبلی نمون هشتم نصیر بختاری

خدمت مدیر محترم جریده شریفه بهین زید اقیقه
 وصول مرقومه شریفه و بروز احسانات دوستانه
 جنای عالی موجب کمال امتنان گردید میست این
 عید سعید را برای جنابالی خواهانیم جنورقل بختاری

۹ پرونده بین ۱۳۳۸ هجری استانی اسپهان
 تیار از چند آقای فرعون و روزنامه گراس بهین
 نوروز نامه سر کار که بجهت و فر خنده بادی
 جشن نوروزی بنام فرماده بودید اینک دوبالقم
 پس از سیاهگذاری ، من نیز بآن برادر مبین
 خود خسته آویزه فرستاده بادی خود را بر گذار
 داشته امید و ادم این سال نو برای ایران و همه
 فرزندان آن بیک بحق و کعبکاری را در داشته
 و همه ما ایرانیان در آغوش آزادی شهر (وطن)
 با داد کلم و سرفراز باشم ، سکن استران

با نهایت استنان قبول تبریک و نهایت خود را
 ارسال می نمایم عید بفر طبا طبانی

مکتوب تبریک حضرت عالی بایکدنیا مسرت خاطر
 زیارت شد از حسن نیت جنابالی که اظهار مرحمت
 فرموده بودند تشکر و ممنون شدم و همیشه اوقات
 سلاخی جنابالی را خواهانم در خانه نزدیکات
 صبیانه خود را بقدیم میدارم زیاده زحمت امت
 (شیخ الراهین) شیخ رضای یحیی
 از کرمان

دو این موقع سال جدید و عید سعید تبریکات
 صبیانه را تقدیم داشته موافقت جناب اجل عالی
 را در خدمت تمام انسانیت و مطوعات از خداوند
 بخواهیم سالار منظر -

و عدم قواء حکومت و اکثریک مستبدین بک زمینه
 خوبی برای رضا خان و مقادیر او حاضر نبود
 بود بلا و همه کثیری هم از سارقین که در
 حبس رفتی او بود در میان هم وفق شدند
 برای شرافت و باغی گری شروع کرده
 ایستگ انتشارش دانل شمس